

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۶

آیه ۵۶ - ۵۹

آیه و ترجمه

ان الذين يجدلون في آيات الله بغير سلطان اتاهم ان في صدورهم الا كبر ما هم ببلغيه فاستعذ بالله انه هو السميع البصير (۵۶)
لخلق السموت و الارض اكبر من خلق الناس و لكن اكثر الناس لا يعلمون (۵۷)
و ما يستوى الاعمى و البصير و الذين ءامنوا و عملوا الصلحت و لا المسىء قليلا ما تتذكرون (۵۸)
ان الساعة لآتية لا ريب فيها و لكن اكثر الناس لا يؤمنون (۵۹)
ترجمه :

۵۶ - کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که از سوی خدا برای آنها آمده باشد ستیزه جوئی می کنند در دلهایشان فقط تکبر (و غرور) است، و هرگز به منظور خود نخواهد

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۷

رسید، بنابراین به خداوند پناه بر که او شنوا و بینا است.
۵۷ - آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها مهمتر است ولی اکثر مردم نمی دانند
۵۸ - هرگز نابینا و بینا مساوی نیستند، همچنین کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند با بدکاران یکسان نخواهند بود، اما کمتر متذکر می شوید.
۵۹ - روز قیامت به طور مسلم خواهد آمد، شکی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند.

تفسیر:

«نابینا» و «بینا» یکسان نیست، همچنین «کافر» و «مؤمن»

در آیات گذشته خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر و شکیبائی در مقابل مخالفان و نغمه های ناموزون و توطئه های شوم آنها دعوت می کرد، و آیات مورد بحث انگیزه مجادله و ستیزه جوئیهای آنان را در مقابل

حق شرح می دهد.

در نخستین آیه می گوید: «کسانی که بدون منطق و دلیلی که از سوی خدا برای آنها آمده باشد در آیات الهی مجادله می کنند، و درسینه هاشان جز تکبر نیست (ان الذین یجادلون فی آیات الله بغير سلطان اتاهم ان فی صدورهم الاکبر).

«مجادله» - چنانکه قبلاً هم اشاره کرده ایم - به معنی مخاصمه و ستیزه جوئی در سخن و جر و بحثهای بی منطق است.

هر چند گاهی در معنی وسیع اعم از گفتگوی باطل و حق نیز به کار می رود، و تعبیر «بغير سلطان اتیهم» تاء کیدی است بر آنچه معمولاً از معنی مجادله استفاده می شود، چرا که «سلطان» به معنی دلیل و برهانی است که مایه سلطه انسان بر طرف مقابل می شود.

و تعبیر «اتاهم» اشاره به دلائلی است که از طریق وحی از سوی خدا نازل می گردد، و چون وحی مطمئنترین طریق برای اثبات حقائق است در اینجا روی آن تکیه شده است.

منظور از «آیات الله» که آنها در مورد آن مجادله می کردند «معجزات و آیات قرآن و بحثهای مربوط به مبدء و معاد است که گاه آنرا سحر می خواندند، گاه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۸

نشانه جنون و گاه اساطیر الاولین و افسانه های پیشینیان! و به این ترتیب آیه گواه زنده ای بر این حقیقت است که سرچشمه اصلی مجادله کبر و غرور و خودمحوری است، چرا که افراد متکبر و خودمحور به خاطر علاقه شدید به خویشان، به دیگران اعتنا ندارند، افکار خود را حق و نظرات دیگران را هر چه باشد باطل می پندارند، لذا روی سخنان باطل خود ایستادگی به خرج می دهند.

تعبیر به ان اشاره به این است که عامل منحصر در اینگونه موارد همان کبر و خود برتر بینی است و الا چگونه ممکن است انسان بدون دلیل و مدرک اینهمه بر گفتار خود ایستادگی به خرج دهد.

«صدور» (سینه ها) در اینجا اشاره به قلبها است و منظور از قلب روح و جان و فکر است که در آیات قرآن کراراً به این معنی آمده است.

بعضی از مفسران «کبر» را در آیه فوق به معنی «حسد» تفسیر کرده اند،

و عامل مجادله آنها را حسادتشان نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مقام معنوی و ظاهری او می دانند، در حالی که کبر در لغت به این معنی نیست، ولی ممکن است ملازم آن باشد، چرا که افراد متکبر و خود محور معمولاً حسود نیز هستند، همه مواهب را برای خود می خواهند و از اینکه دیگران از آن بهره گیرند ناراحت می شوند.

سپس می افزاید: «آنها هرگز به منظور خود نخواهند رسید» (ما هم ببالغیه).

هدف آنان این است که خود را بزرگ ببینند، فخر بفروشند و بر جامعه حکومت کنند، اما جز ذلت و زیر دست بودن بهره ای نخواهند گرفت، نه به هدفی که از کبر و غرور دارند می رسند، و نه به هدفی که برای مجادله های باطل و بی اساس دارند که حق را ابطال کنند و باطل را بر کرسی بنشانند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۹

در پایان آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد که از شر اینگونه افراد مغرور و خود خواه و بی منطق به خدا پناه ببرد، می فرماید: اکنون که چنین است به خدا پناه ببر که او شنوا و بینا است (فاستعذ بالله انه هو السميع البصير).

هم سخنان بی اساس آنها را می شنود و هم توطئه ها و اعمال زشتشان را می بیند.

نه تنها پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که همه رهروان راه حق باید در طوفانهای حوادث و در برابر ستیزه جویان بی منطق خود را به خدا بسپارند. لذا یوسف پیامبر بزرگ خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که در برابر طوفان سخت هوسهای زلیخا قرار می گیرد می گوید: معاذ الله انه ربی احسن مثنوی: «به خدا پناه می برم، عزیز مصر صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته، چگونه ممکن است به او خیانت کنم؟» و در آیات گذشته همین سوره نیز از زبان موسی (علیه السلام) خواندیم: انی عذت بری و ربکم من کل متکبر لا یومن بیوم الحساب: «من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد» (مؤمن ۲۷).

و از آنجا که یکی از موارد مهم مجادله کفار در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مسأله معاد و زنده شدن انسانها بعد از مرگ بود، در آیه بعد با یک بیان روشن مسئله

معاد را متذکر می شود می فرماید: «آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانیها مهمتر و بالاتر است، ولی اکثر مردم نمی دانند» (لخلق السموات و الارض اکبر من خلق الناس و لکن اکثر الناس لا یعلمون).

کسی که توانائی دارد این کرات عظیم و کهکشانهای وسیع و گسترده را با آنهمه عظمت بیافریند، و اداره و تدبیر کند چگونه از احیای مردگان عاجز و ناتوان خواهد بود؟ این جهل گروهی از مردم است که به آنها اجازه درک این حقایق را نمی دهد.

غالب مفسران این آیه را پاسخی به مجادله مشرکان در مورد معاد دانسته اند ولی بعضی نیز احتمال داده اند که منظور پاسخی است به کبر متکبران مغرور که خود و افکار کوتاهشان را بزرگ می پنداشتند، درحالی که در مقایسه با عظمت عالم هستی ذره ناچیزی بیش نبودند، این معنی از مفهوم آیات چندان دور نیست ولی با توجه با آیات بعد معنی اول مناسبتر به نظر می رسد. به هر حال در این آیه یکی دیگر از عوامل مجادله باطل را ذکر کرده که آن جهل است، در حالی که در آیات قبل مسئله کبر مطرح شده بود، و این هر دو رابطه نزدیک با هم دارند، چرا که سرچشمه «کبر» «جهل و نادانی» و عدم شناخت قدر خود یا مقدار علم و دانائی خویشتن است. در آیه بعد در یک مقایسه روشن وضع حال این متکبران جاهل را درمقابل مؤمنان آگاه، روشن ساخته، می گوید: «نابینا و بینا هرگز مساوی نیستند» (و ما یستوی الاعمی و البصیر). «همچنین کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، بابدکاران

یکسان نخواهند بود» (و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و لا المسیء) اما شما بر اثر خودخواهی و جهل «کمتر متذکر می شوید» (قلیلا ماتتذکرون).

نابینا همان آدم نادان و بی خبری است که پرده های کبر و غرور برچشمانش افتاده، و اجازه درک حقایق را به او نمی دهد، و بینا کسی است که در پرتو نور علم و استدالات منطقی، حق را مشاهده می کند، آیا این دو با هم برابرند؟! این از نظر ایمان و اعتقاد، و اما از نظر عمل چگونه افراد مؤمن صالح العمل با آلودگان بدکار و مجرم یکسان خواهند بود؟ در حقیقت مقایسه اول از نظر

شناخت و علم است، و مقایسه دوم از نظر بازتاب آن در اعمال آنها است. آری بینایان هم کوچکی خود را می‌بینند و هم عظمت جهان اطراف خویش را، و به همین دلیل به موقعیت و قدر خویش واقفند، اما «نابینا» نه موقعیت خود را در زمان و مکان می‌داند، و نه جهان اطراف خویش را می‌بیند، به همین جهت همیشه در ارزیابی وجود خویشتن خطا می‌کند و گرفتار کبر و غرور می‌گردد، و همین کبر و غرور او را به زشتکاری وادار می‌سازد. این نکته نیز ممکن است از دو جمله آیه فوق در ارتباط با یکدیگر استفاده شود که ایمان و عمل صالح چشم دل را بینا می‌کند کفر و اعمال زشت آدمی را نابینا می‌سازد و حس تشخیص حق را از باطل از او می‌گیرد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۴۲

در آخرین آیه مورد بحث با قاطعیت و صراحت خبر از وقوع قیامت می‌دهد می‌گوید: «ساعت (روز قیامت) به طور مسلم خواهد آمد، و شک و تردیدی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند» (ان الساعة لاتیة لاریب فیها ولكن اکثر الناس لایؤمنون).

کلمه «ان» و «لام» در «لاتیة» و جمله «لاریب فیها» همه تائیدهای مکرری است بر محتوای این جمله که قیام قیامت است، و از آنجا که در آیات قرآن دلائل بسیاری برای این رستاخیز بزرگ اقامه شده در پاره‌ای از موارد بدون ذکر دلیل، و به عنوان یک مسأله قطعی از آن بحث کرده و می‌گذرد.

«ساعة» به گفته «راغب» در «مفردات» در اصل به معنی «جزئی از اجزاء زمان» است و از آنجا که وقوع قیامت و حساب‌انسانها در آن روز به سرعت انجام می‌گیرد از آن تعبیر به «ساعة» شده است. این تعبیر دهها بار در قرآن مجید به همین معنی به کار رفته، منتها گاه در مورد خود قیامت است، و گاه در پایان جهان و مقدمات رستاخیز، و چون هر دو با یکدیگر پیوند دارند، و هر دو به صورت ناگهانی رخ می‌دهند از هر دو تعبیر به «ساعة» شده است.

اما اینکه می‌گوید: «اکثر مردم ایمان نمی‌آورند» نه به خاطر آن است که مسأله قیام قیامت مطلبی مخفی و مبهم است، بلکه یکی از علل عمده انکار قیامت تمایل به آزادی در بهره‌گیری بی‌قید و شرط از دنیا و هر گونه هوسرانی و هوسبازی است، از این گذشته آرزوهای دور و دراز مانع از آن

می‌شود که انسان به فکر قیامت باشد و نسبت به آن اظهار ایمان کند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۴۳

نکته:

یهودیان مغرور!

بعضی از مفسران شاءن نزولی برای نخستین آیه از آیات فوق ذکر کرده‌اند که حاصلش این است: یهودیان می‌گفتند: به زودی «مسیح، دجال» ظهور می‌کند و ما او را یاری خواهیم کرد تا محمد و یارانش را در هم بکوبد، و ما از دست آنان راحت خواهیم شد»!

این عبارت، دو معنی می‌تواند داشته باشد: نخست اینکه آنها می‌خواستند ظهور مسیح و غلبه او را بر دجال که در انتظارش بودند بیان کنند، مسیح را از خود بدانند، و العیاذ بالله دجال را بر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) منطبق سازند.

دیگر اینکه آنها به راستی در انتظار خود دجال بودند و او را از خود می‌دانستند.

زیرا کلمه «مسیح» چنانکه «راغب» در «مفردات» و «ابن

منظور» در «لسان العرب» آورده است هم بر حضرت عیسی

(علیه السلام) اطلاق شده به خاطر سیر و سیاحتش در زمین، یا به خاطر اینکه

بیماران را با دست خود «مسح» می‌کرد، و آنها را به فرمان خدا شفا می‌داد،

و هم بر دجال اطلاق گردیده است به خاطر اینکه یک چشم بیشتر ندارد، و

جای چشم دیگرش ممسوح و صاف است.

احتمال دارد یهود از فرط عصبانیت به خاطر شکستهای پی‌درپی بعد از ظهور

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به راستی در انتظار دجال، آن مرد

دروغگو و فریبکار، بودند تا با او همصدا شوند، و خود را از دست پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) و یارانش خلاص کنند!

یا اینکه در انتظار مسیح (علیه السلام) بودند، چنانکه از قاموس مقدس استفاده

می‌شود که نه تنها مسیحیان که یهودیان نیز در انتظار ظهور مسیح هستند،

آنها معتقدند که مسیح با دجال پیکار می‌کند، و او را درهم می‌کوبد و این

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۴۴

عقیده را می‌خواستند بر ظهور اسلام منطبق سازند!

به هر حال بعضی وجود این شاءن نزول را در مورد آیه فوق دلیل بر

این گرفته‌اند که آیه فوق و آیه ما بعد آن در مدینه نازل شده، بخلاف سایر آیات این سوره که همه مکی است، ولی از آنجا که اصل شأن نزول ثابت نیست، به علاوه مفاد آن نیز مبهم است این نتیجه‌گیری قابل قبول نیست.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۴۵

آیه ۶۰-۶۳

آیه و ترجمه

و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین (۶۰)
الله الذی جعل لکم الیل لتسکنوا فیه و النهار مبصر ان الله لذو فضل علی الناس و لکن اکثر الناس لایشکرون (۶۱)
ذلکم الله ربکم خلق کل شیء لا اله الا هو فانی تؤفکون (۶۲)
کذلک یؤفک الذین کانوا بئایت الله یجحدون (۶۳)
ترجمه :

۶۰- پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۴۶

۶۱- خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید، و روز را روشنی بخش قرار داد، خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است هر چند اکثر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.
۶۲- این است خداوند پروردگار شما که آفریننده همه چیز است، هیچ معبودی جز او نیست، با اینحال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟!
۶۳- اینچنین کسانی که آیات خدا را انکار می‌کردند منحرف می‌شوند.

تفسیر:

مرا بخوانید تا اجابت کنم!

از آنجا که در آیات گذشته تهدیداتی نسبت به افراد بی‌ایمان و متکبر و مغرور آمده بود، در این آیات آن را با لطف و مهربانی می‌آمیزد، و آغوش رحمتش را به روی توبه‌کنندگان می‌گشاید، نخست می‌گوید: پروردگار شما گفته است که مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم (و قال ربکم ادعونی استجب لکم). بسیاری از مفسران دعا و خواندن را در اینجا به همان معنی معروفش تفسیر

کرده‌اند، و جمله «استجب لکم» و همچنین روایات متعددی که در ذیل این آیه در زمینه دعا و ثوابهای آن آمده است، و بعدابه آن اشاره خواهیم کرد، نیز شاهد همین معنی است.

در حالی که بعضی دیگر به پیروی از «ابن عباس» مفسر معروف احتمال داده‌اند که «دعا» در اینجا به معنی توحید و عبادت پروردگار است، یعنی مرا بپرستید و به وحدانیت اقرار کنید ولی ظاهر همان تفسیر اول است. به هر حال از آیه فوق چند نکته استفاده می‌شود:

۱ - دعا کردن محبوب الهی و خواست خود او است.

۲ - بعد از دعا وعده اجابت داده شده است، ولی می‌دانیم این وعده وعده‌ای است مشروط، و نه مطلق، دعائی به هدف اجابت می‌رسد که شرائط لازم در «دعا»

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۴۷

و «دعا کننده» و «مطلبی که مورد تقاضا» است جمع باشد، و ما این موضوع را به ضمیمه فلسفه «نیایش و دعا» و مفهوم واقعی آن در ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره به طور مشروح بیان کرده‌ایم و نیاز به تکرار نیست.

۳ - دعا خود یک نوع عبادت است، چرا که در ذیل آیه واژه عبادت بر آن اطلاق شده.

و در ذیل آیه تهدید شدیدی نسبت به کسانی که از دعا کردن ابا دارند کرده، می‌گوید: «کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند به زودی با ذلت و خواری وارد دوزخ می‌شوند» (ان الذین يستکبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين).

اهمیت دعا و شرایط استجابت روایات متعددی که از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر پیشوایان بزرگ (علیهما السلام) نقل شده اهمیت دعا را کاملاً روشن می‌سازد:

۱ - در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: الدعاء هو العبادة: «دعا عبادت است».

۲ - در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: یکی از یارانش سؤال کرد ما تقول فی رجلین دخلا المسجد جمیعا کان احدهما اکثر صلاة، والاخر دعاء فایهما افضل؟ قال کل حسن: «چه می‌فرمائی درباره دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند یکی نماز بیشتری بجا آورد، و دیگری دعای بیشتری،

از این دو افضلند؟
 فرمود: هر دو خوبند.
 سؤال کننده مجدداً عرض کرد: قد علمت، ولكن ایهما افضل؟
 «می دانم هر دو خوبند ولی کدامیک افضل است».
 امام فرمود: اکثرهما دعاء، اما تسمع قول الله تعالى ادعونی استجب لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین: «آنکس که بیشتر دعا می کند افضل است، مگر سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید: ادعونی استجب لکم ...
 سپس افزود هی العبادۃ الکبری: «دعا عبادت بزرگ است».
 ۳ - در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که در جواب این سؤال که کدام عبادت افضل است؟ فرمود:
 ما من شیء افضل عند الله من ان یسئل و یطلب مما عنده، و ما احدا بغض الی الله عز و جل ممن یتکبر عن عبادته، و لا یسئل ما عنده: «چیزی نزد خدا افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد او است بخواهند، و هیچکس مبالغه و منفورتر نزد خداوند از کسانی که از عبادت او تکبر می ورزند و از مواهب او تقاضا نمی کنند نیست!».
 ۴ - در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «مقاماتی نزد خداوند است که راه وصول به آن تنها دعاست»: ان عند الله عز و جل منزلة لا تنال الا بمسالة، و لو ان عبدا سد فاه و لم یسئل لم یعط شیئاً، فاسئل تعط، انه لیس من باب یقرع الا یوشک ان یفتح لصاحبه! «نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی توان به آن رسید، و اگر بنده ای دهان خود را از دعا فرو بندد و چیزی تقاضا

نکند چیزی به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود، چرا که هر دری را بکوبید و اصرار کنید سرانجام گشوده خواهد شد».
 ۵ - در بعضی از روایات دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل شمرده شده، چنانکه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام باقر (علیه السلام) و امام

صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: الدعاء افضل من قراءة القرآن. در یک تحلیل کوتاه می توان به عمق مفاد این احادیث رسید، زیرا دعا از یکسو انسان را به شناخت پروردگار (معرفه الله) که برترین سرمایه هراسان است دعوت می کند.

و از سوی دیگر سبب می شود که خود را نیازمند او ببیند و در برابرش خضوع کند، و از مرکب غرور و کبر که سرچشمه انواع بدبختیها و مجادله در آیات الله است فرود آید، و برای خود در برابر ذات پاک او موجودیتی قائل نشود. از سوی سوم نعمتها را از او ببیند، و به او عشق ورزد، و رابطه عاطفی او از این طریق با ساحت مقدسش محکم گردد.

از سوی چهارم چون خود را نیازمند و مرهون نعمتهای خدا می بیند موظف به اطاعت فرمانش می شمرد.

از سوی پنجم چون می داند استجاب این دعا بی قید و شرط نیست، بلکه خلوص نیت و صفای دل و توبه از گناه و بر آوردن حاجات نیازمندان و دوستان از شرائط آن است خودسازی می کند و در طریق تربیت خویشتن گام برمی دارد.

از سوی ششم دعا به او اعتماد به نفس می دهد، و از یأس و نومیدی باز

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵۰

می دارد، و به تلاش و کوشش بیشتر دعوت می کند.

«نکته مهمی» که در پایان این بحث فشرده لازم است یاد آوری شود اینک دعا طبق روایات اسلامی مخصوص مواردی است که تلاشها و کوششهای انسان اثری نبخشد، و یا به تعبیر دیگر آنچه انسان در توان دارد انجام دهد، و بقیه را از خدا بخواهد.

بنابراین اگر انسان دعا را جانشین تلاش و کوشش کند قطعاً مستجاب نخواهد شد.

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: اربعة لا تستجاب لهم دعوة:

رجل جالس فی بیهة یقول: اللهم ارزقنی، فیقال له الم آمرک بالطلب؟

و رجل کانت له امرأة فدعا علیها، فیقال له: الم اجعل امرها الیک؟

و رجل کان له مال فافسده، فیقول: اللهم ارزقنی، فیقال له: الم

امرک بالاقتصاد؟ الم آمرک بالاصلاح؟

و رجل كان له مال فادانه بغير بينة، فيقال له: الم آمرک بالشهادة؟!
«چهار گروهند که دعای آنها مستجاب نمی‌شود:
کسی که در خانه خود نشسته و می‌گوید: خداوندا! مرا روزی ده، به او گفته
می‌شود: آیا به تو دستور تلاش و کوشش ندادم؟
و کسی که همسری دارد (که دائما او را ناراحت می‌کند) و او دعا می‌کند که او
از دستش خلاص شود، به او گفته می‌شود: مگر حق طلاق را به تو ندادم؟
و کسی که اموالی داشته و آن را بیهوده تلف کرده، می‌گوید: خداوندا! به من
روزی مرحمت کن، اما به او گفته می‌شود: مگر دستور اقتصاد و میانه روی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵۱

به تو ندادم؟ مگر دستور اصلاح مال به تو ندادم؟
و کسی که مالی داشته و بدون شاهد و گواه به دیگری وام داده، (اما
وام‌گیرنده منکر شده، او دعا می‌کند خداوندا قلبش را نرم کن، و وادار به اداء
دین فرما) به او گفته می‌شود: مگر به تو دستور ندادم به هنگام وام‌دادن شاهد
و گواه بگیر؟!
روشن است در تمام این موارد انسان تلاش و تدبیر لازم را به خرج نداده و
گرفتار پیامدهای آن شده، و در برابر این تقصیر و کوتاهی و ترک تلاش دعای
او مستجاب نخواهد شد.
و از اینجا یکی از علل عدم استجابت بسیاری از دعاها روشن می‌شود، چرا که
گروهی از مردم می‌خواهند دست از تلاش لازم بردارند، و به دعاپناه برند،
چنین دعاهائی مستجاب نمی‌گردد، این یک سنت الهی است.
البسته عدم استجابت بعضی از دعاها علل و عوامل دیگری نیز دارد، از جمله
اینکه بسیار می‌شود که انسان در تشخیص مصالح و مفسد خود به اشتباه
می‌افتد، گاه با تمام وجودش مطلبی را از خدا می‌خواهد که به هیچوجه صلاح
او نیست، حتی ممکن است خود او بعدا واقف به چنین امری بشود، این درست
به این می‌ماند که گاهی بیمار یا کودک غذاهای رنگینی از پرستاران خود
می‌طلبد که اگر به خواسته او عمل کنند بیماریش افزون می‌شود، و یا حتی
جان او را به خطر می‌افکند، در اینگونه موارد خداوند رحیم و مهربان دعا را
مستجاب نمی‌کند و برای آخرت او ذخیره می‌سازد.
بعلاوه استجابت دعا شرائطی دارد که در آیات قرآن و روایات اسلامی آمده
است، و در جلد اول همین تفسیر مشروحا از آن بحث کرده‌ایم (سوره بقره آیه ۱۸۶).

موانع استجاب دعا

در بعضی از روایات گناهان متعددی به عنوان موانع استجاب دعا ذکر شده از جمله سوءنیت، نفاق، تاءخیر نماز از وقت، بدزبانی، غذای حرام، و ترک صدقه و انفاق در راه خدا است.

این سخن را با حدیثی پر معنی از امام صادق (علیه السلام) پایان می دهیم: مرحوم «طبرسی» در «احتجاج» از آن حضرت چنین نقل می کند: انه سئل ایس یقول الله ادعونی استجب لکم؟ و قد نری المضطر یدعوه و لا یجاب له، و المظلوم یستنصره علی عدوه فلا ینصره، قال ویحک! ما یدعوه احد الا استجاب له، اما الظالم فدعائه مردود الی ان یتوب، و اما المحق فاذا دعا استجاب له و صرف عنه البلاء من حیث لا یعلمه، او ادخر له ثوابا جزیلا لیوم حاجته الیه، و ان لم یکن الامر الذی سئل العبد خیرا له ان اعطاه امسک عنه: «از آنحضرت سؤال کردند آیا خداوند نمی فرماید دعا کنید تا برای شما اجابت کنم؟ در حالی که افراد مضطری را می بینیم که دعا می کنند و به اجابت نمی رسد، و مظلومانی را می بینیم که از خدا پیروزی بردشمن می طلبند ولی آنها را یاری نمی کند.

امام فرمود: وای بر تو! هیچکس او را نمی خواند مگر اینکه اجابت می کند، اما ظالم دعای او مردود است تا توبه کند، و اما صاحب حق هنگامی که دعا کند اجابت می فرماید و بلا را از او برطرف می سازد به طوری که گاه خود او نمی داند، و یا آن را به صورت ثواب فراوانی برای روز نیازش به آن (روز

قیامت) ذخیره می کند، و هرگاه چیزی را که بندگان تقاضا کنند مصلحت آنها نباشد خودداری می فرماید».

و از آنجا که دعا و تقاضای از خدا فرع بر معرفت خداوند است در آیه بعد از حقایقی سخن می گوید که سطح معرفت آدمی را بالا می برد، و یکی از شرائط دعا را که امید به اجابت است افزایش می دهد.

می فرماید: «خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید» (الله الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه)

چرا که تاریکی شب از یکسو موجب تعطیل قهری برنامه های روزانه است، و از سوی دیگر خود تاریکی آرام بخش و مایه استراحت تن و اعصاب و روح است، و

نور مایه جنبش و حرکت.

لذا به دنبال آن می‌افزاید: «و روز را بینا و روشنی بخش» (و النهار مبصرا). تا محیط زندگی انسانها را روشن سازد و برای هر گونه فعالیت آماده کند. قابل توجه اینکه: «مبصر» به معنی «بینا» است، و توصیف روزبه «بینا بودن» در حقیقت یکنوع تاءکید و مبالغه در بینا کردن مردم است. سپس اضافه می‌کند: «خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است، هر چند اکثر مردم شکرگزاری نمی‌کنند» (ان الله لذو فضل علی الناس و لكن اکثر الناس لا یشکرون). این نظام دقیق شب و روز، و برنامه متناوب نور و ظلمت، یکی از نمونه‌های

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵۴

فضل و کرم پروردگار بر بندگان است، و از عوامل مهم حیات انسانها و موجودات زنده است.

اگر نور نبود حیات و زندگی و حرکت وجود نداشت، و اگر تاریکی متناوب نبود شدت نور همه موجودات را خسته و ناتوان و فرسوده می‌کرد و گیاهان را می‌سوزانید و نابود می‌ساخت، ولی اکثر مردم از کنار این مواهب عظیم الهی بی‌توجه می‌گذرند و شکر او را بجانمی‌آورند.

جالب اینکه قاعده باید به جای «الناس» دوم ضمیر باشد و بفرماید «لكن اکثرهم لا یشکرون» ولی ذکر کلمه الناس بجای ضمیر گویا اشاره به این است که طبع انسان (تربیت نیافته) کفران نعمت است، چنانکه در آیه ۳۴ «سوره ابراهیم» نیز می‌خوانیم ان الانسان لظلوم کفار: «انسان بسیار ظالم و کفران کننده است».

اما اگر انسان چشمی بینا و قلبی دانا داشته باشد که خوان نعمت بی‌دریغ الهی را که همه جا گسترده است ببیند، و باران رحمت بی‌حسابش را که همه جا رسیده است مشاهده کند، بی‌اختیار زبان به شکر و ثنای اومی‌گشاید و خود را در مقابل اینهمه عظمت و رحمت کوچک و مدیون می‌بیند.

آیه بعد، از توحید ربوبیت پروردگار شروع کرده و به توحید خالقیت و ربوبیت ختم می‌کند، می‌فرماید: «آنکس که این همه نعمتها را بر شمارزانی داشته خداوندی است که مالک و مربی شما است» (ذلکم الله ربکم). «همان خداوندی که خالق همه چیز است» (خالق کل شیء).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵۵

«معبودی جز او نیست» (لا اله الا هو).

در حقیقت وجود نعمتهای فراوان الهی دلیل بر ربوبیت و مدبریت اوست. و خالق همه چیز بودن دلیل دیگری بر یگانگی او در ربوبیت است، چرا که خالق موجودات مالک و مربی آنهاست، زیرا می دانیم خالقیت خداوند به این معنی نیست که موجودات را بیافریند و کنار رود، بلکه لحظه به لحظه فیض وجود از ناحیه او بر همه موجودات عالم هستی افاضه می شود، و چنین خالقیتی از ربوبیت جدا نخواهد بود.

بدیهی است تنها چنین کسی شایسته پرستش و الوهیت است بنابراین جمله «خالق کل شیء» به منزله دلیل برای «ذلکم الله ربکم» می باشد و «لا اله الا هو» بمنزله نتیجه آن (دقت کنید).

و در پایان آیه می افزاید: «با این حال چگونه از راه حق منحرف می شوید؟» (فانی توفکون).

و چرا از پرستش خداوند یگانه یکتا به سوی بتها روی می آورید؟! توجه داشته باشید که «توفکون» به صورت صیغه مجهول است، یعنی شما را از مسیر حق منحرف می سازند، گوئی بت پرستان چنان بی اراده اند که در این مسیر از خود اختیاری ندارند. در آخرین آیه مورد بحث به عنوان توضیح و تأکید مطالب گذشته می فرماید: «کسانی که آیات خدا را انکار می کردند اینگونه از طریق حق بازگردانده می شوند» (کذلک یوفک الذین کانوا بایات الله یجحدون).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵۶

«یجحدون» از ماده «جحد» در اصل به معنی انکار کردن چیزی است که در دل وجود دارد، یعنی انسان معتقد به چیزی باشد در عین حال آن را نفی کند، و یا معتقد به نفی آن باشد ولی با زبان آن را اثبات کند، به افراد بخیل و کم خیر که غالبا اظهار فقر می کنند «جحد» گفته می شود و «ارض جحده» به معنی زمین کم گیاه است.

بعضی دیگر از ارباب لغت «جحد» و «جحد» را نیز چنین تفسیر کرده اند: الجحد الانکار مع العلم: جحد به معنی انکار تواءم با علم است. بنابراین در مفهوم جحد همیشه یکنوع لجاجت یا عناد در برابر حق نهفته است بدیهی است کسی که با چنین صفتی با حقایق برخورد کند سرنوشتی جز انحراف از طریق حق نخواهد داشت، چرا که تا انسان حقجو و حق طلب و

تسلیم در مقابل واقعیات نباشد به آنها نخواهد رسید.
به همین دلیل وصول به حق نیاز به خودسازی قبلی دارد و این همان تقوای
قبل از ایمان است که قرآن در سوره بقره به آن اشاره کرده، می‌گوید: ذلک
الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین در این کتاب آسمانی تردیدی نیست و مایه
هدایت پرهیزگاران است».

بعد ←

↑ غریت

→ قبل